

تحلیل ژئوپلیتیکی ناکامی اخوان المسلمین در مصر

دکتر جواد اطاعت - دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر حسن کریمی* - دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

DOR:20.1001.1.17354331.1400.17.2.6.9

چکیده

اخوان المسلمین نام یک جنبش سیاسی - اجتماعی است که در سال ۱۹۲۸ م. توسط حسن‌البناء در مصر ایجاد شد. اخوان المسلمین از بدو تأسیس به پیروی از آموزه‌های حسن‌البناء، به دنبال برقراری حکومت اسلامی در مصر است. این جنبش پس از سال‌ها مبارزه، با وجود موفقیت نسبی که در سال‌های دهه ۱۹۸۰ م. بدست آورد و توانست به پارلمان مصر راه یابد، نتوانست به هدف خود دست یابد. اخوان در دوران حکومت حسنی مبارک نحوه شرکت درانتخابات پارلمانی را مشی سیاسی خود قرار داد و پس از مدتی به قیام مردم مصر علیه حسنی مبارک در آغاز سال ۲۰۱۱ م. پیوست. انقلاب مصر (۲۰۱۱ م.) فرصت مناسبی بود تا اخوان به هدف خود برسد، اما در سال ۲۰۱۳ م. شکست خورد. این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که عوامل شکست اخوان المسلمین در مصر چه بود؟ و در این راستا با استفاده از مناقشه ساختار - کارگزار این فرضیه را مطرح کرده است که مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، عملکرد نامناسب جماعت اخوان و گروه‌های سیاسی به علاوه دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب شکست اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۳ م. گردید. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در سه مقیاس محلی، ملی و منطقه‌ای وجود احزاب رقیب، فقدان رهبری معنوی، ناکارآمدی قانون اساسی، ناتوانی دولت در تحقق وعده‌های خود به مردم، اتحاد مخالفان علیه اخوان، دشمنی ارتش با انقلابیون، مخالفت الازهر و دستگاه قضائی مصر با انقلاب و دخالت قدرت‌های خارجی در زمره عوامل ژئوپلیتیکی بودند که اخوان المسلمین را در مصر به چالش کشیدند. لذا می‌توان گفت که اخوان با وجود سال‌ها مبارزه در مصر، به واسطه چالش با احزاب رقیب محلی، نظام حاکم بر مصر و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شایستگی خود را برای ایجاد یک حکومت مدنی در مصر، که تضمین‌کننده منافع اکثریت باشد را از دست داد.

واژه‌های کلیدی: اخوان المسلمین، انقلاب، مصر، حکومت اسلامی و شکست.

۱. مقدمه

بری بوزان معتقد است که خاورمیانه ذاتاً منازعه‌پرور و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز اجازه می‌دهد تا میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند (Mirzaei et al, 2017:78). در سال ۲۰۱۱م. در مصر انقلاب شد. این انقلاب که نتیجه تحولات جهان عرب پس از بهار عربی بود، به دنبال برقراری یک نظام سیاسی جدید در مصر بر مبنای موازین اسلامی بود. پرچمدار این انقلاب، اخوان المسلمین بود. اخوان با شعار بنیادین «اسلام راهکار مناسب است»، ریشه بسیاری از مشکلات در مصر را در ساختار سیاسی فضایی آن، و راه حل آن را برقراری حکومت اسلامی می‌دانست. با کنارگیری مبارک از قدرت در سال ۲۰۱۱م.، این فرصت برای اخوان به وجود آمد تا قدرت را در مصر بدست بگیرد. اخوان گذشته از اینکه توانست حدود پنجاه درصد از کرسی‌های پارلمان را بدست آورد، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲م. نیز مرسی را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند. با وجود آنکه اخوان المسلمین و مجموعه آنها توانسته بودند که بر بخشی از پارلمان و کرسی ریاست جمهوری مصر تکیه نمایند، اما هنوز بخش‌های مهمی از قدرت در مصر در اختیار نهادهایی چون ارتش، دستگاه قضائی و الازهر بود که نه تنها با انقلابیون همراه نبودند، بلکه هرکدام بنا به دلایلی خواهان سقوط اخوان بودند.

نگاهی به فضای سیاسی و اجتماعی مصر طی آن دوره، نشان می‌دهد که از یک سو عوامل ساختاری (ارتش، دستگاه قضائی و الازهر) و از سوی دیگر بخشی از ملت مصر با رویکرد اخوان موافق نیستند. اخوان تلاش بسیاری کرد تا بتواند بر ساختار سه نهاد معارض ارتش، قوه قضائیه و الازهر تسلط یابد، اما نتوانست. از سوی دیگر نگاهی به جامعه مصر نشان می‌دهد که حدود ۱۰ درصد از مردم مصر غیرمسلمان هستند و علاوه بر آن، عده دیگری از مردم مسلمان بخصوص روشنفکران مصری نیز تمایل چندانی به برقراری حکومت اسلامی نداشتند. از زاویه‌ای دیگر مصر یکی از کشورهای مهم در جهان اسلام است که همواره در تحولات منطقه‌ای یک پای ثابت ماجرا بوده است. لذا هرگونه اتفاقی در آن بر سایر کشورهای اسلامی منطقه تأثیر خواهد گذاشت. با وقوع انقلاب در مصر (۲۰۱۱م.) بسیاری از قدرت‌ها به دنبال آن بودند تا ببینند که سرنوشت

انقلاب چه می‌شود؟ و کدام گروه در مصر قدرت را به دست می‌گیرد؟ قدرت‌های غربی که نگران منافع منطقه‌ای خود بودند، از قدرت گرفتن اخوان در مصر خرسند نبودند. در مقیاس منطقه‌ای نیز بعضی از کشورهای عربی همچون عربستان و امارات موافق قدرت گرفتن اخوان نبودند (khodaevandi, 2016:41). تنها حامیان اخوان که قاطعانه از آن حمایت کردند، دولت‌های ترکیه و قطر بودند (Pishgahifard et al, 2013:13).

اخوان المسلمین اگرچه برای پیاده کردن اسلام در مصر با عبدالناصر، سادات و مبارک جنگید، اما نتوانست آنچه را که می‌خواهد، در مصر پیاده کند. وقوع انقلاب در مصر فرصت مناسبی برای اخوان بود تا هدف خود را عملی کند، اما نتوانست از این فرصت استفاده کند. سرانجام ژنرال السیسی با همکاری نهادهای معارض (ارتش، الازهر و دستگاه قضائی)، حمایت گروه‌های مخالف و کمک قدرت‌های خارجی، طی یک کودتای نظامی، مرسی را در سال ۲۰۱۳م. از قدرت برکنار کند. حال سوال اصلی این است: چه عواملی موجب شد تا گروه اخوان با توجه به تجربه و سابقه طولانی، نتواند از فرصت پیش‌آمده پس از سرنگونی مبارک به خوبی استفاده بکند یا به عبارت دیگر علل سقوط اخوان در سال ۲۰۱۳م. چه بود؟ همچنین این سوالات فرعی نیز مطرح می‌شود: اولاً نقش نهادهای وابسته به رژیم مبارک در سرنگونی مبارک به خوبی استفاده بکند یا به قدرت چه بود؟ در ثانی چه عواملی باعث شد که بسیاری از تظاهرکنندگان شرکت‌کننده در انقلاب ۲۰۱۱م. به جای اتحاد با اخوان، با نظامیان علیه اخوان متحد گردند و باعث سقوط مرسی شوند؟ قدرت‌های خارجی چه نقشی داشتند؟ مقاله حاضر بر پایه چارچوب نظری درصد پاسخگوئی به پرسش‌های فوق است.

۲. چارچوب نظری

تحولات اجتماعی و علل وقوع آن ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول کرده است؛ چرا که در زمینه علل وقوع این تحولات میان متفکران توافق چندانی وجود ندارد و هرکدام از آنها بر نقش یک عامل خاص تأکید دارند. در این ارتباط متفکران به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای معتقدند که در وقوع این تحولات، «ساختارها» نقش اساسی دارند، اما عده دیگری معتقدند که «کنش‌گران یا کارگزاران» ایفاگر نقش اصلی هستند. بهره‌مندی از دو مفهوم کنش و ساختار به

معنای کنش یا رفتار سیاسی و یا توانایی و قابلیت یک کنشگر برای کنش آگاهانه و دستیابی به اهداف و نیات شامل اراده آزاد، انتخاب یا اختیار، مترادف با مفاهیمی چون بازاندیشی پایدار، عقلانیت و انگیزش و نیز ساختار به معنای بستر و زمینه شکل‌گیری رویدادهای اجتماعی و به عبارتی ماهیت منظم روابط اجتماعی و سیاسی طی زمان، در قرن بیستم متأثر از نظریه‌پردازانی چون مارکس (منطق کار)، هگل (دیالکتیک)، دورکیم (همبستگی اجتماعی) و پارسونز (کارکردگرائی ساختاری) می‌باشد (Tohidfam and Hosseinian Amiri, 2009:82). اما برخلاف دو گروه قبلی، گروه دیگری هستند که معتقد به ترکیب و یا تلفیقی از ساختار - کارگزار و معمولاً با ترجیح، یکی از این دو را در این خصوص مؤثر شمرده‌اند (Feirahi and Askarisadr, 2018:101). هم ساختارگرایان و هم کنش‌گرایان در تحلیل وقوع تحولات اجتماعی مورد انتقاد واقع شده‌اند. ساختارگرایان به واسطه نادیده گرفتن سوژه و اراده انسانی در تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی و کنش‌گرایان نیز به واسطه اینکه «زمینه و بستر» تحقق اراده انسانی را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند با انتقادات تندی مواجه شده‌اند. همین فضای انتقادی نسبت به دو طیف ساختارگرا و کنش‌گرا باعث شد تا عده دیگری به سراغ نظریه‌های ترکیبی (ساختار و کارگزار) بروند.

تلفیق‌گرایی سومین رویکرد از نظریه‌پردازی اجتماعی در سه دهه آخر از قرن بیستم است که متأثر از دو رویکرد اثبات‌گرا و تفسیرگرا و به عبارتی کنش‌گرایان و اختیارگرایان افراطی و قائلین به آزادی بی‌حد و حصر برای کنشگر از یک سو و ساختارباوران در مقیدکنندگی ساختار، جامعه و نظام بر کنشگر (انفعال کنشگر) از سوی دیگر به طور همزمان می‌باشد. تلفیق‌گرایان پیروان هر رویکرد را به تنهایی دارای کاستی‌هایی در روش، و تقلیل‌گرا محسوب می‌کنند و خود به تبیین نظریه‌ای تلفیقی با رابطه‌ای دیالکتیکی و بازتابنده در چارچوبی تاریخی و پویا (جهان مدرن) و مبتنی بر فرهنگ، ارتباطات و زبان می‌پردازند (Tohidfam and Hosseinian Amiri, 2009:82). فرهنگ جامعه‌شناسی اکسفورد در این باره می‌نویسد: سرشت نظریه‌های جامعه‌شناسی اغلب بر اساس تأکید نسبی بر کارگزار یا ساختار و بنابراین، بر مبنای مناظره کارگزار در مقابل ساختار مشخص می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان متأخر در تلاشی آگاهانه برای فرارفتن از این دوگانه

اندیشی وارد بحث شدند (Marshal,2009:23-24). بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد در این مقاله از نظریه ترکیبی هم ساختار - هم کارگزار با ترجیح کفه کارگزار استفاده می‌شود؛ به این معنی که علی‌رغم موانع و مشکلاتی که ساختارهای مصر، از جمله نهادهای باقی‌مانده از رژیم سابق بر سر راه موفقیت اخوان به وجود آوردند، مهمترین عامل شکست اخوان را باید فقدان کنش مناسب این جماعت و گروه‌های قیام‌کننده بر علیه نظام سیاسی حسنی مبارک و دخالت عوامل خارجی از سوی دیگر دانست.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. در این روش، مراجعه به کتب داخلی و خارجی، بررسی اسناد و مدارک، نشریات و مقالات و استفاده از سایت‌های اینترنتی مورد توجه قرار گرفته است.

۴. محیط‌شناسی

مصر به لحاظ جغرافیایی کشوری واقع در شمال شرقی آفریقا است که در تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای، جز خاورمیانه محسوب می‌شود. مصر از شمال به دریای مدیترانه، از جنوب به سودان، از شرق به دریای سرخ و از سمت غرب به لیبی محدود می‌شود. این کشور با ۱۰۰۲۴۵۰ کیلومتر مربع مساحت، دارای ۱۰۰۱۲۴۳۲۰ نفر جمعیت است، که اکثراً در حوضه رود نیل بسر می‌برند. نوع حکومت در مصر، جمهوری است و اقتصاد آن دولتی است.

شکل (۱): نقشه کشور مصر



(Source: Karimi,2018:120)

۵. بحث و یافته‌های پژوهش

مصر کانون اصلاحات فکری - نظری جهان اسلام است. از دیرباز همه حوزه‌های دینی در جهان اسلام از تحولات مصر متأثر بودند (Hosseini, 2010: 36). این کشور به واسطه الازهر، از کشورهای مهم اسلامی و مرکز گفتمانی اهل سنت از قرن ۱۰ م. تاکنون می‌باشد. اما تسلط حکومت بر الازهر از یک سو و از سوی دیگر فقدان استقلال مالی، باعث شده تا این مرکز گفتمانی نتواند آنچنان که باید و شاید در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور به هم رساند. لذا چنین وضعی به علاوه سقوط خلافت عثمانی باعث شد تا زمینه شکل‌گیری اخوان المسلمین در این کشور فراهم آید. به عبارت دیگر متعاقب اضمحلال حکومت عثمانی و تحقیر تاریخی و هویتی مردمی که عمدتاً عرب و مسلمان بودند، تفکراتی برای بازیابی فرهنگی و هویتی در میان این مردم به وجود آمد (Dara and Khaki, 2018: 201). اخوان المسلمین در این زمینه نقش مهمی را ایفا نمود. پیشینه اخوان به شهر اسماعیلیه بر می‌گردد. در سال ۱۹۲۸ م. در اسماعیلیه، جماعتی کارگر معترض که از ظلم شرکت‌های خارجی به ستوه آمده بودند، به حسن‌البناء مراجعه نموده و به دنبال راه چاره برای احقاق حق خود می‌گشتند.

پیشینه سلفی حسن‌البناء، اوضاع آشفته جهان اسلام و شرایط سیاسی - اجتماعی مصر باعث شد تا زمینه لازم برای شکل‌گیری «اخوان المسلمین» در اسماعیلیه به وجود آید (AI Hosseini, 1996: 30). عقاید اخوان محدود به اسماعیلیه نشد و ضمن قلمروسازی، به تدریج در مصر بازتاب فضائی یافت. قلمروخواهی یک فرایند هدفمند به شمار می‌آید و ممکن است اهداف مختلف اقتصادی، امنیتی، هویتی و انگیزشی را دنبال کند. به همین دلیل آن را یک «استراتژی انسانی» تلقی می‌کنند (Etaat and Dabiri, 2016: 36). اخوان المسلمین در مصر به منظور پیشبرد اهداف خود به صورت برنامه‌ریزی شده عمل کرد. در برنامه‌های اخوان، سه مرحله پیش‌بینی شده بود که هر مرحله ۵ سال طول کشید. مرحله اول، مرحله تبلیغ بود. مرحله دوم جذب اعضاء بود. اما حساس‌ترین مرحله، مرحله سوم بود که حزب باید به طور مستقیم وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شد (Mahmoudian, 2011: 105).

اخوان که در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ م. وارد کارزار سیاسی شد با مخاطراتی همراه شد که ناشی از

عوامل مختلفی بود. از مخالفت احزاب چپ‌گرا با اخوان گرفته تا چالش میان ملک فاروق و نخست‌وزیر او، به علاوه اعتراض‌های ناشی از حضور بریتانیا در مصر، همه برای اخوان المسلمین مشکل‌زا شده بود. وقوع جنگ جهانی دوم و ناآرامی‌های سیاسی در مصر از یک سو و دشمنان اخوان از سوی دیگر باعث شد تا این حزب به سوی فعالیت‌های نظامی گام بردارد. اولین گام تشکیل گروهی به نام «جهاز سَری» برای تأمین امنیت گروه و رهبران آن بود. آموزش نظامی اخوان المسلمین که توسط افسران آزاد به رهبری عبدالناصر و به ویژه دستیار او، سادات صورت گرفت باعث حرکت اخوان به سوی رادیکالیسم شد. آنچه که اخوان را به سوی رادیکالیسم تشویق نمود، وخامت اوضاع فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین بود (Ahmadi, 2011: 63).

به هنگام تشکیل دولت یهود (۱۹۴۸ م.) و آغاز جنگ اعراب و اسرائیل، اعضای اخوان در جنگ حضور یافتند. عملکرد اعضای اخوان در جنگ به اندازه‌ای خوب بود که عبدالناصر در خاطرات خود، به رشادت‌های آنها اعتراف کرده است (Abdel nasser, 1970: 20).

اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۹ م. با تکیه بر آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب، به یک (سازمان سیاسی) مبدل شد و این منجر به گسترش نفوذ آنها در «مقیاس منطقه‌ای» شد. از گسترش اخوان در مقیاس منطقه‌ای تعبیر به «قلمروسازی» می‌شود. قلمروسازی یکی از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی است و محور فلسفی و مبانی آن را تشکیل می‌دهد (Zarghani and Ahmadi, 2017: 4). در سال ۱۹۴۹ م. به خاطر اصطکاک‌های میان اخوان و دولت مصر به وجود آمد. نیروهای تندرو اخوان نقراشی پاشا نخست‌وزیر وقت مصر را ترور کردند. در همین سال حسن‌البناء نیز ترور شد که عده‌ای آن را کار دولت می‌دانستند. بعد از او، صالح‌العشماوی رهبری اخوان را به عهده گرفت. در سال ۱۹۵۱ م. اخوان و گروه افسران آزاد به رهبری عبدالناصر و دستیارش سادات در یک کودتای نظامی، ملک فاروق را برکنار کردند و نظام جمهوری را جایگزین نظام پادشاهی نمودند (Esposito and Wall, 2010: 327-328).

در آغاز کار حکومت ناصر، برخلاف دیگر احزاب، فعالیت سیاسی و مطبوعاتی اخوان آزاد بود. اخوان که شرایط جدید را برای اجرایی کردن شریعت اسلامی مناسب می‌دید، خواهان پایبندی

رژیم به قوانین اسلامی و اجرای آن در کشور بود. پافشاری اخوان باعث شد تا دولت حاضر به گفتگو با اخوان شود، ولی تفاهمی حاصل نشد. اما سماجت اخوان باعث شد تا عبدالناصر فعالیت اخوان را ممنوع کند. اما ترور ساختگی عبدالناصر که کار دولتی‌ها بود، رابطه اخوان و دولت را به هم ریخت؛ چرا که دولت اعلام کرد ترور ناصر کار اخوان بوده است و همین اتفاق بهانه‌ای شد تا فشار دولت بر اخوان افزایش یابد. به گونه‌ای که بسیاری از رهبران اخوان دستگیر و عده‌ای از آنها نیز اعدام شدند (Ibrahim, 2011: 45). با وجود آنکه اخوان در مصر طرفداران فراوانی داشت، اما آمدن ناصر و حاکم شدن فضای ناسیونالیستی، آنان را به حاشیه برد. این اتفاق در سال ۱۹۵۶م. با ملی شدن کانال سوئز و حمله بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به مصر روی داد. در نتیجه چنین اقدامی ناصر، به قهرمان اعراب تبدیل شد. به همین خاطر دولت از فرصت به دست آمده، حداکثر استفاده را کرده و ضمن غالب کردن ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی اخوان را منزوی ساخت و بسیاری از اعضای اخوان دستگیر شدند.

از جمله کسانی که در جریان دستگیری‌ها توسط ناصر به زندان افتاد، سید قطب بود. قطب در ابتدا گرایش ناسیونالیستی داشت، اما با عضویت در اخوان، به نوشتن کتاب‌های دینی روی آورد. فشار حکومت و میزان شکنجه اعضای اخوان به حدی بود که باعث خشم قطب شد. او در زندان با دیدن شکنجه‌ها به این نتیجه رسید که اخوان برای نابودی رژیم باید رویکرد انقلابی را در پیش بگیرد. این رویکرد باعث شد تا اخوان یکبار دیگر مورد غضب حکومت واقع شود و سید قطب اعدام شود (Dekmejian, 1981: 29). پس از فوت عبدالناصر در سال ۱۹۷۰م، انور سادات، رئیس‌جمهور مصر شد. در زمان سادات چهار سازمان رادیکال اسلامی از دل اخوان‌المسلمین به منظور عملی نمودن برنامه‌های خود که یکی همان نابودی رژیم سادات بود، به وجود آمدند.

الف) سازمان آزادی‌بخش اسلامی

این سازمان در دهه ۱۹۶۰م. توسط صالح سریه به وجود آمد. او سعی نمود که دانشجویان مسلمان را به سمت اندیشه‌های رادیکال متمایل سازد. لذا سازمان آزادی‌بخش اسلامی را تأسیس نمود. هدف او این بود که با نفوذ به درون ارتش و جلب اعتماد بعضی از پرسنل، زمینه لازم را

برای ترور سادات فراهم نماید (Commins, 1991).

ب) جماعه المسلمین

این سازمان اسلامی نیز متأثر از آرای سید قطب بود. شگری مصطفی از اعضای سازمان اخوان، رهبر این گروه بود. گروه جماعه المسلمین با سازماندهی دقیق، و با آموزش طرفداران خود، به دوری گزیدن از جامعه مصر و زندگی در خانه‌های تیمی در اطراف شهرها و به تدریج با آموزش کاربرد اسلحه، مرحله رویارویی با نظام جاهلی را شروع کرد. مطبوعات مصر از این گروه به نام «تکفیر و الهجره» نام می‌بردند. علت این نام‌گذاری آن بود که جماعه المسلمین با پیروی از اندیشه‌های قطب، جامعه مصر را جامعه‌ای جاهلی می‌خواند و به شیوه پیامبر (ص) به تکفیر جامعه، مهاجرت از آن و ساختن جامعه جدید دست می‌زد (Ahmadi, 2011: 72).

ج) سازمان جهاد و جماعت اسلامی

سومین و چهارمین گروه رادیکال اسلامی که در دهه هفتاد میلادی در مصر به وجود آمدند، سازمان جهاد و جماعت اسلامی هستند. این دو گروه طی توافقاتی با هم متحد شدند و عمر عبدالرحمان را به عنوان رهبر معنوی گروه جدید پذیرفتند (Mustafa, 2006: 45). در مطبوعات مصر، این دو گروه متحد را به نام سازمان جهاد می‌شناختند. امضاء معاهده صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹م. توسط سادات، موجی از اعتراض را در مصر به وجود آورد و منجر به دستگیری عده زیادی از مردم شد. یکی از این دستگیرشدگان، محمد شوقی اسلامبولی برادر خالد اسلامبولی بود. مسأله‌ای که منجر به ترور سادات توسط خالد اسلامبولی شد. در نتیجه ترور سادات بسیاری از مردم به خیابان‌ها ریختند. با حمله ارتش به تظاهرکنندگان بسیاری از آنها ترور شدند و رهبران گروه نیز دستگیر و اعدام شدند. پس از این واقعه، دو گروه، از هم جدا شدند. یکی به نام سازمان جهاد و دیگری به نام جماعت اسلامی به کار خود ادامه داد (Kepel, 1996: 260).

با روی کار آمدن مبارک، مصر پس از سالها شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی بود. اخوان المسلمین که در دهه ۱۹۷۰م. و با روی کار آمدن سادات رویه اعتدالی در پیش گرفته بود از فضای به وجود آمده توسط مبارک استفاده کرد. در چنین فضای بازی اخوان المسلمین با انتشار نشریه «الدعوه» که ارگان رسمی حزب بود، با جذب طرفداران سنتی و سایر اقشار جامعه به

تدریج به قوی‌ترین جنبش اجتماعی مصر تبدیل شد. اخوان نه تنها در اتحادیه‌های صنفی مثل اتحادیه مهندسان، پزشکان و وکلای نفوذ خود را افزایش داد، بلکه با تأسیس شرکت‌های بازرگانی همچون قادسیه، قدرت زیادی در بازار مصر به دست آورد. اخوان با وجود آنکه توانست در فضای باز سیاسی به وجود آمده در دوران مبارک خود را احیاء نماید. اما نتوانست راه مدارا با دولت را در پیش بگیرد. این حزب با سیاست‌های دولت در زمینه رابطه با اسرائیل، در برابر دولت مبارک قرار گرفت. لذا دولت اقدام به محدودیت‌هایی برای اخوان‌المسلمین در پارلمان و اتحادیه‌های صنفی این کشور نمود. اقدام بعدی اخوان موضع‌گیری نسبت به قرارداد اسلو بود. میزان تندروی اخوان در دهه ۱۹۹۰م. به حدی برای دولت مبارک بد بود، که دولت با دستگیری رهبر و اعضای برجسته آن به اتهام تندروی، در سال ۱۹۹۵م. مانع از مشارکت آنها در انتخابات شد (Jaber Rezgh, 2001:120).

در دهه ۱۹۹۰م. با بازگشت گروه‌های جهاد و جماعت اسلامی، صحنه سیاسی و اجتماعی مصر دوباره ملتهب شد؛ چرا که اقدامات خشونت‌آمیز این دو گروه علیه مردم و دولت در منطقه اهرام، بهانه لازم را برای دولت جهت مقابله با آنها و همچنین اخوانی‌ها را داد. گذشت زمان بی‌حاصل بودن مبارزات رادیکالی با دولت مصر را برای همگان آشکار ساخت. لذا افراط‌گرایان به میانه‌روی کشیده شده و عضو اخوان‌المسلمین شدند. برنامه‌های اخوان مبنی بر راهیابی به پارلمان به منظور کسب قدرت سیاسی و اجرا شریعت اسلامی برای نسل جدید جذبه خاصی داشت. این حزب با وجود آنکه در نیمه اول دهه ۱۹۹۰م. به پارلمان مصر راه یافت، اما در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ از سوی دولت مبارک با مشکل مواجه شد. اما آغاز هزاره سوم میلادی و رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. و آغاز فضای باز سیاسی یکبار دیگر زمینه را برای حضور اخوان در عرصه سیاسی و اجتماعی فراهم نمود. اخوان در سال ۲۰۰۵م. بالغ بر ۸۰ نماینده را به پارلمان فرستاد. مسأله‌ای که ضمن نگرانی مبارک، باعث شد تا دولت با ایجاد موانعی در جریان انتخابات ۲۰۱۰م. مانع از ورود اخوان‌المسلمین به پارلمان شود (Brusse and Schoonenboon, 2008:10).
با وقوع بهار عربی، تغییراتی در ساختار سیاسی کشورهای شمال آفریقا روی داد. مصر از جمله کشورهایی بود که در وقایع اخیر دستخوش بحران شد (Kaviani Rad et al, 2018:27). وقوع

بهار عربی باعث سرنگونی مبارک و حضور دوباره اخوان در صحنه سیاسی و اجتماعی مصر شد. وقوع دگرگونی‌های گسترده، از نوعی که مصر در ابتدای سال ۲۰۱۱م. به خود دید، متأثر از عوامل مختلف داخلی و خارجی تأثیرگذار بر این کشور بود و با استعفای مبارک در در نتیجه فشار معترضان، تمامی اختیارات او به شورای عالی نظامی واگذار شد (Ahmadian, 2012: 195). شورای عالی نظامی اعلام کرد تا برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، بر سر قدرت خواهد ماند؛ اما دوران حکومت نظامیان هم با اعتراض عمومی مواجه شد؛ زیرا به اعتقاد مردم اهداف انقلاب هنوز محقق نشده بود. از جمله خواسته‌های انقلابیون تعیین جدول زمان‌بندی برای انتقال قدرت از شورای نظامی به یک حکومت غیرنظامی بود (Ghurbani et al, 2014: 17). سرانجام انتخابات پارلمانی در نوامبر ۲۰۱۱م. برگزار شد. در این انتخابات ائتلاف نیروهای اسلام‌گرا شامل حزب عدالت و آزادی با کسب ۵۰ درصد کرسی‌های پارلمان به مجلس راه یافت. اخوان پس از پیروزی در انتخابات مجلس، در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۱۲م. هم توانست مرسى نامزد ائتلاف عدالت و آزادی را به قدرت برساند (Moradi, 2012: 180). اما دوران حکمرانی اخوانی‌ها، دوام چندانی نیاورد و در سال ۲۰۱۳م. مجبور به ترک صحنه سیاسی و اجتماعی مصر شدند. آنچه که باعث ناکامی اخوان شد، مجموعه عوامل هستند که در سه مقیاس محلی، ملی و فراملی قابل بررسی است.

۱. اخوان المسلمین در مقیاس محلی

در مقیاس محلی به بررسی احزاب و گروه‌هایی پرداخته می‌شود که با اخوان المسلمین مشکل داشتند و درصدد کاستن از میزان نفوذ آن در جامعه مصر بودند. عده‌ای از این گروه‌ها خود از اخوان منفک شده بودند، اما عده‌ای دیگر با اخوان چالش ایدئولوژیک داشتند. در این مقیاس رقابت دورن حزبی اخوان و چالش آن با گره‌های سیاسی رقیب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که اخوان با آن مواجه بوده است چالش‌های فکری و اختلاف میان رهبران قدیمی و هواداران جوان است. در اوایل دهه ۱۹۹۰م. بسیاری از افراد در دورن اخوان خواهان اصلاحات درونی بودند. آنها خواهان تغییراتی در ایدئولوژی اخوان شدند. گروهی دیگر نیز انحصار افراد سال‌خورده در حزب را به چالش کشیدند. در نتیجه چنین وضعی احزاب

جدیدی در مصر پا به عرصه وجود گذاشتند:

الف) حزب الوسط

حزب الوسط در سال ۱۹۹۶م. توسط ابوالعلاء ماضی به وجود آمد (Niakoe and Saboori, 2011: 222). او بلافاصله توسط پلیس به اتهام تلاش برای احیای فعالیت‌های گروه غیرقانونی اخوان دستگیر و زندانی شد. ماضی از حمایت تعداد دیگری از اعضای نسل میانی اخوان مثل صلاح عبدالکریم و... برخوردار بود. این افراد معتقد بودند که نوعی انحصار قدرت در درون اخوان، مشابه با ساختار حکومت وجود دارد که اجازه فعالیت دموکراتیک به این گروه نمی‌دهد. ماضی در مصاحبه‌ای، اندیشه‌های حاکم بر اخوان و فرایند تصمیم‌گیری در این گروه را عوامل جدائی خود از اخوان می‌داند (Nabavi, 2005: 78). برخلاف اخوان، الوسط به دنبال برداشت‌هایی از اسلام است که با دموکراسی و حقوق بشر سازگار باشد. گذشته از اینها، حزب الوسط به گشودگی در مقابل عقاید غیراسلامی و به رسمیت شناختن همکاری با آنها باور داشته است. الوسط با سقوط مبارک، اجازه فعالیت رسمی پیدا کرد و به یکی از بازیگران مهم در فضای سیاسی و اجتماعی مصر تبدیل شد (Browsers, 2009: 121).

ب) جریان سلفی‌گری

از دیگر جریان‌های رقیب اخوان در مقیاس محلی، جریان سلفی‌گری بود. سلفی‌ها به دنبال حذف اخوان از صحنه سیاسی و اجتماعی مصر بودند. این جریان که کنترل بخشی از مدارس و مساجد را در دست دارند با سبک مذهبی وهابیون و تبلیغات سعودی در ارتباط هستند. عمده این جریان سلفی در روند انقلاب مصر نقشی ایفا نکردند؛ چرا که آنها معتقد بودند که باید از هر کسی که حاکم است، تبعیت کنند. جریان‌های سلفی با پیروزی انقلاب به سرعت وارد عرصه سیاسی مصر شده و بر تشکیل حکومت اسلامی تأکید نمودند. این گروه‌های سلفی که توانستند حداقل بیست درصد از آرا را در پارلمان مصر (۲۰۱۲م.) به دست آورند، بر این اعتقاد بودند که بیست درصد رأی در جامعه مصر دارند و قانون اساسی مصر باید بر اساس نظر آنها شکل بگیرد. تأکید سلفی‌ها در تدوین قانون بر اصول اسلام بود، اما اخوانی‌ها معتقد بودند که مبنای باید اصول و اهداف اسلام باشد و برای حل معادلات جامعه مدرن علاوه بر سنت و کتاب به عقل رجوع

کنند.

ج) حزب الغد

گذشته از احزاب اسلامی، مسأله دیگر ناسازگاری احزاب غیراسلامی با اخوان بود. یکی از این احزاب، حزب الغد(فردا) است که دارای گرایش لیبرال و سکولار است. این حزب در سال ۲۰۰۴م. توسط ایمن نور تأسیس، و از احزاب قانونی مصر در دوران مبارک بود. الغد علیرغم نقش فعالی که در انقلاب مصر ایفا کرد، به واسطه حمایت از سکولاریسم و تأسیس یک نظام لیبرال به سبک غربی با اخوان مخالف بود. اما با فشار آمریکا مجبور به همکاری با اخوان شد و ایمن نور مؤسس آن به مقام نخست‌وزیری مصر رسید.

د) حزب الوفد جدید

الوفد جدید از دیگر احزاب غیراسلامی مخالف اخوان است. این حزب که از احزاب قانونی دوران مبارک بود، دارای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی است (Fallahzadeh, 2004: 14). الوفد جدید که در میان قبطیان و مناطق مرفه شهری طرفداران فراوانی دارد، خواهان دموکراسی، اقتصاد آزاد و عدالت اجتماعی^۲ در مصر است. این حزب از اعضای جبهه آزادی‌بخش(رهبران اصلی مخالفان جنبش اخوان المسلمین)، و عمرو موسی وزیر خارجه سابق مصر دبیرکل آن بود.

و) حزب قانون اساسی

از دیگر احزاب مخالف اخوان، حزب قانون اساسی به رهبری البرادعی بود که در سال ۲۰۱۱م. تأسیس شد. در ژوئن ۲۰۱۳م. و در سالگرد تحلیف مرسی رئیس‌جمهور مصر، موج جدیدی از اعتراضات در مصر علیه دولت وی شکل گرفت. با اوج‌گیری اعتراضات، البرادعی رهبری مخالفان دولت را بر عهده گرفت. مخالفان خواهان کناره‌گیری مرسی و برگزاری انتخابات زودهنگام بودند.

۲. اخوان المسلمین در مقیاس ملی

در مقیاس ملی به بررسی عوامل مؤثر بر سقوط اخوان در سال ۲۰۱۳م. پرداخته می‌شود. در این

1.Liberal Democracy

2.Free Economy

3.Social justice

مقیاس دو دسته عوامل، سقوط اخوان را در مصر رقم زدند. یکی به عملکرد ضعیف اخوان در فضای سیاسی و اجتماعی مصر برمی‌گردد و دسته دیگر مربوط به عوامل ساختاری در این کشور بود.

۱. عملکرد ضعیف اخوان المسلمین در مصر

الف) فقدان رهبری معنوی

معنویت و رهبری در اسلام دو روی یک سکه هستند. آنها به هم آمیخته شده و هر دو در پایگاه اخلاقی اسلام تعبیه شده‌اند و ریشه در تسلیم خود در برابر قدرت خدا دارند (Al Arkoubi, 2008:52). رهبری معنوی برای سازمان‌هایی که تمایل به موفقیت دارند، ضروری می‌باشد. اخوان المسلمین تا قبل از انقلاب مصر توسط محمد مهدی عاکف مدیریت می‌شد. او نه تنها خیرخواه ملت مصر بود، بلکه نزدیکی مذاهب اسلامی و توافق برای رویارویی با دسیسه صهیونیستی - آمریکایی را ضروری می‌دانست (Hossieni, 2010:47). تا زمانی که عاکف، رهبری معنوی اخوان را به عهده داشت به واسطه شخصیت کاریزماتیک که وی داشت، اخوان المسلمین از انسجام لازم برخوردار بود. اما کناره‌گیری غیرمنتظره وی، ضربه بزرگی به این سازمان زد و نتیجه این کناره‌گیری پس از سقوط مبارک مشخص شد؛ چرا که پس از سقوط مبارک، اخوان در غیاب عاکف شاهد تحولی داخلی بود که بر چهره این جریان تأثیری منفی داشت.

در جریان این تحول افرادی چون خیرت‌الشاطر و محمد مرسی توانستند قدرت رهبری اخوان را در دست بگیرند. رهبران جدید اخوان در جریان انقلاب ۲۰۱۱م، تدوین قانون اساسی و انتخابات‌های بعدی نشان دادند که در ترسیم اهداف بلندمدت به شدت ضعیف عمل می‌کنند (Behjati Ardakani, 2015:81). نتیجه کار آنان، یکی از عوامل شکست اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۳م. بود. سیطره افراطیون بر اخوان المسلمین بر مواضع داخلی و خارجی آن اثرات مهمی گذاشت. در عرصه داخلی، جماعت اخوان خود را برتر از دیگر گروه‌های سیاسی می‌دانستند و به جای اتحاد با آنها، از آنها فاصله گرفتند، در نتیجه گروه‌های مخالف خود را به نخبگان نظامی نزدیک کرده و در کودتا علیه مرسی مؤثر افتادند. در عرصه خارجی نیز به جای کمک به نظام سوریه و تقویت جبهه مقاومت علیه اسرائیل به مخالفان پیوستند (Feirahi and

Askarisadr,2018:110). مرسی به عنوان رئیس‌جمهور مصر و از اعضای تأثیرگذار اخوان به علت عدم برنامه‌ریزی منسجم برای اداره کشور، سبب به حاشیه رفتن اسلام‌گرایان و به ویژه اخوان و قبضه انقلاب از سوی سکولارها شد (Hamidi and Zanganeh,2017:152).

ب) ضعف قانون اساسی

جنبش اخوان به مدت یک سال توانست قدرت را در اختیار داشته باشد. اما به واسطه اشتباهی که در تدوین قانون اساسی انجام داد، خیلی زود از قدرت ساقط شد. نخستین اشکال قانون اساسی آن بود که انقلابیون اخوانی همچون دیگر مردمان جنوب غرب آسیا، آرمان‌های خود را که عمدتاً اسلامی بودند در قانون جدید گنجانند. دومین اشکال در قانون اساسی این است که در این کشورها به خاطر تجربه تاریخی و رشد دولت‌های چپ‌گرا و نوعاً سکولار، طبقه آموزش‌دیده‌ای تربیت شده است که طی ۸۰ سال گذشته، قلم به دست بوده و اهل تشکل هستند. این افراد به لحاظ پایه علمی و پایگاه اجتماعی تقریباً در وضعیت برابر با مسلمانان هستند (Fattahi,2012:20). از سویی هر قدرتی که می‌خواهد قانون اساسی را بنویسد آن را با ایده خودش می‌نویسد و معمولاً ۱+۵۰ را از قانون بیرون می‌گذارد. لذا به محض نوشتن قانون اساسی، اعتراض‌ها شروع می‌شود. این موضوع هم در قانون اساسی زمان مرسی و هم در قانون اساسی زمان السیسی وجود داشت. اشکال سوم قانون اساسی این بود که نفی‌هایی را ایجاد می‌کند که در حدود همان ۷-۶ ماه اول، قانون اساسی طرد می‌شود؛ یعنی افکار عمومی آن را نمی‌پذیرد. در این شرایط شما باید دولت شکست‌خورده‌ای را به لحاظ اداره جامعه تصور کنید. این دولت، تشکل‌های سیاسی را به طور کامل از میان برداشته و عملاً خودش به صورت خودکار جریان حمایتی را از آنها ایجاد خواهد کرد. در این مثلث مشروعیت قانون اساسی، توازن فعالان به نفع مخالفان قانون، و در نهایت منجر به فروپاشی قانون اساسی می‌شود (Feirahi,2014).

در چنین شرایطی اگر بخواهیم به این پرسش کلیدی فهمی هویدی اندیشمند برجسته سیاسی در مصر پاسخ بدهیم که آیا دموکراسی با اخوان مشکل دارد یا اخوان‌المسلمین با دموکراسی؟ (Al Kurdi,1999:15). می‌توان گفت که اخوان‌المسلمین به‌رغم مواضع نظری همسو با دموکراسی، از حیث مشی عملی بایسته‌های دموکراسی را درک نکرد و حتی به‌زعم رقبای سیاسی

خود به صورت خواسته یا ناخواسته با برخی از جنبه‌های دموکراسی مخالفت ورزید؛ در عین حال مدعیان دموکراسی نیز با اخوان‌المسلمین خصومت ورزیدند، آن زمان که به اخوان‌المسلمین به عنوان گروهی که در عرصه حکمرانی تجربه‌ای نداشت، فرصت چندانی برای آزمون و خطا ندادند.

ج) ضعف مدیریت

از دیگر عوامل سقوط اخوان در مصر، سوءمدیریت آنها بود. اخوانی‌ها هیچ‌گونه آمادگی قبلی برای اداره کشور نداشتند. آنان احساس می‌کردند با فقدان برنامه هم می‌توانند به هر شکلی که می‌خواهند عمل کنند. اولین اشتباه راهبردی آنها استفاده از افراد بی‌تجربه به جای مدیران کاردان بود. به گونه‌ای مرسی با تغییر ۱۷ استاندار، بیشتر از اعضای وابسته به اخوان در این جابجایی استفاده کرد که این اقدام موجب بروز موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه مرسی و درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان وی شد. علاوه بر این، بسیاری از این مدیران نه تنها درک درستی از کشور نداشتند، بلکه در دوران مدیریت خود نیز نتوانستند به خوبی با مردم تعامل کنند و همین مسأله یکی از دلایل سرخوردگی مردم از نظام اخوانی بود (Sotodeh, 2017:108-109 and Sadeghzadeh, 2017:108-109).
مؤسسه خیریه است؛ زیرا تجربه آنان در طی این ۸۵ سال منحصر به اداره همین مؤسسه‌ها بود (Hanizadeh, 2013).

از دیگر نقاط ضعف مدیریت اخوان عدم تعامل با دیگر گروه‌های مذهبی بر سر نحوه اداره کشور بود. یکی از این جریان‌های مذهبی که بعدها برای حکومت مرسی دردسرساز شد، جریان تصوف بود. تنش میان صوفی‌ها و اخوان‌المسلمین، به مسأله انتخاب وزیر اوقاف مربوط می‌شد. صوفیه بارها از مقامات کشور خواستند این چهره را که فردی سلفی بود، برکنار کنند؛ زیرا فکر می‌کردند برای تغییر عقیده مصری‌ها به وهابیت تلاش می‌کند. شکست سیاست‌های اقتصادی دولت مرسی از دیگر نقاط ضعف مدیریت اخوان بود. مرسی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه ۸۵ میلیونی مصر، وعده صد روزه داده بود. ناتوانی دولت در برقراری ثبات در کشور باعث شد تا درآمد جهانگردی به عنوان منبع اصلی درآمد مصر با کاهش مواجه شود. از سوی دیگر ناامنی باعث

شد تمامی شاخص‌های اقتصادی مصر، کاهش شدیدی یابد و اوضاع سخت اقتصادی مصری‌ها، وخیم‌تر شود. روند اقدامات سازمان‌یافته به جایی منتهی شد که مردم مصر، نان و امنیت را بر دموکراسی و آزادی ترجیح دهند و حافظان امنیت و نان یعنی نظامیان به قدرت دست یابند (Pourhasan, 2015:64).

چ) ناتوانی دولت مرسی در تحقق وعده‌های خود به مردم

در این رابطه ضعف موقعیت‌سنجی سران اخوان‌المسلمین مصر در مرحله اول، درک نکردن شرایط سخت این کشور بود که مصر از دوران مبارک به ارث برده بود. مبارک در حالی قدرت را در مصر واگذار کرد که این کشور به لحاظ سیاسی غیردموکراتیک و به لحاظ اقتصادی فقیر و بی‌ثبات بود. در چنین شرایط سیاسی و اقتصادی، مرسی قدرت را به دست گرفت. لذا طبیعی بود که حل مشکلات در زمان کوتاه غیرممکن بود. اما آنچه که بر وخامت اوضاع افزود، وعده اخوان به مردم برای حل مشکلات در کوتاه‌ترین زمان ممکن بود (Setalani, 2013:16). اخوان نتوانست کاری انجام دهد؛ چرا که دولت مرسی دولت انقلابی بود و وظیفه دولت انقلابی نیز تصویب قانون اساسی، برگزاری زودهنگام انتخابات و تبدیل انقلاب به نظام سیاسی بود. در ثانی اشتباه بزرگ این دولت، دادن وعده‌های رفاهی به مردم بود که در این زمینه هم ناموفق عمل کرد؛ زیرا منبع عمده درآمد دولت مصر گردشگری بود که در نتیجه انقلاب با کاهش گردشگر مواجه شد. لذا برای تأمین رفاه مردم با کمبود منابع مالی مواجه شد. از جمله شعارهایی که در سال ۲۰۱۱ توسط انقلابیون مطرح شد، رفاه، آزادی و کرامت انسانی بود. دولت انقلابی نتوانست به هیچ‌کدام از این شعارها، جامعه عمل بپوشاند (Moradi, 2013:13). اخوان و مرسی پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری، برخی از خواسته‌های مردم مصر در جریان انقلاب از جمله عدم تمرکز قدرت را فراموش، و به نقش اقشار گوناگون این کشور در انقلاب علیه رژیم مبارک بی‌توجهی کردند. تصمیم مرسی برای انحلال مجلس و نیز درخواست او برای کسب اختیارات ویژه ریاست جمهوری، تقریباً همه اقشار مصر را مطمئن کرد که اخوانی‌ها، نه تنها به دنبال تحقق وعده‌های خود به ملت نیستند، بلکه درصدد چمبره بر ساختار قدرت مصر هستند (Jafari Valadani and Tavalai, 2014:71).

ح) اتحاد مخالفان علیه اخوان المسلمین

مصر به لحاظ فرهنگی، تاریخی، تمدنی، ترکیب جمعیتی و گرایش‌های متفاوت سیاسی و مذهبی با دیگر کشورهای عربی متفاوت است. بنابراین ایجاد نظام سیاسی در این کشور، نیازمند تعامل میان طیف‌های مختلف سیاسی است. اخوان در مصر به جای تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی، اولویت را به تثبیت قدرت حزب و جریان اخوان داد. اخوان در همین راستا اقدام به حذف مخالفان خود در نهادهای سیاسی، امنیتی و قضائی نمود. اخوان سیاست‌های سختگیرانه‌ای برای انحصار قدرت و حذف سریع مخالفان در سطح داخلی مصر به یژه نهادهای امنیتی، ارتش و قوه قضائیه در پیش گرفته بود (Jafari valadani, 2014: 61-63). اخوانی‌ها در نوشتن قانون اساسی جدید به نوعی خواسته‌های سایر گروه‌ها از جمله لیبرال‌ها، ملی‌گراها و مسیحیان را به حاشیه راندند (Domanlo, 2014: 28-53). این مسأله باعث شد تا مرسی با مخالفت‌های زیادی از سوی دستگاه‌های دولتی، امنیتی و قضائی مواجه شود (Jenaro and Andra, 2013).

رویکرد انحصار قدرت از سوی مرسی منجر به صف‌آرایی مخالفان علیه وی شد. اتحاد میان نهادهای سکولار و سنتی قدرت در مصر مثل ارتش، قوه قضائیه و نیروهای نظامی از یک سو و جریان‌های اجتماعی، سیاسی و روشنفکری در دانشگاه‌ها از سوی دیگر شکل گرفت. این اتحاد به منظور بازیابی اقتدار ملی و برقراری ثبات در مصر صورت گرفت. بحران قانونی ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی مرسی منجر به قیامی شد که به سرنگونی مرسی انجامید. تفرقه‌ای که در میان مردم بر سر صدور این اعلامیه به وجود آمد، به اعتبار اخوان لطمه زد. اخوان به جای مذاکره با مخالفان، با خشونت با آنان برخورد کرد و به جای تکیه بر انقلابیون، به ارتش و سلفی‌ها تکیه کرد. افزایش اعتراضات و ناتوانی مرسی در اداره امور کشور، باعث سقوط دولت وی شد (Khanipour, 2014: 96).

۲. عوامل ساختاری موثر بر سقوط اخوان المسلمین

گذشته از عملکرد (کنش) ضعیفی که اخوان المسلمین در فضای سیاسی و اجتماعی مصر داشتند، مجموعه‌ای از عوامل ساختاری که ریشه در نظام سیاسی مصر داشت نیز باعث شد تا اخوان نتواند دوام بیاورد و طی یک کودتای نظامی توسط ژنرال السیسی که با حمایت بخشی از جامعه

همراه بود، مجبور به ترک صحنه سیاسی مصر شود. در میان عوامل ساختاری مؤثر بر سقوط اخوان در مصر می‌توان به ارتش، دستگاه قضائی و نهاد الازهر اشاره کرد. سه نهاد مذکور به شدت با انقلاب مخالف، و در سقوط اخوان المسلمین بسیار مؤثر بودند:

- نهاد ارتش

حضور افسران ارتش به عنوان اعضای دولت مربوط به دوران عبدالناصر است که به دنبال ایجاد انقلاب اجتماعی مدنظر خود بود. مبارک بعد از اینکه در سال ۱۹۸۱م. سرکار آمد، ارتش را تقویت نمود به گونه‌ای که نظامیان سکان اقتصاد و صنعت این کشور عربی را به عهده گرفتند (Harati and Zafari, 2013:150). ارتش مصر به دلیل سابقه جنگ با اسرائیل دارای وجهه و اعتبار عمومی نیز هست (Samiei Esfahani and Dehghan, 2014:63). ارتش مصر به واسطه دفاع از میهن، در دو جنگ ضداسرائیل، از خوشنام‌ترین بازیگران عرصه سیاسی مصر به شمار می‌رود. ارتش در مصر از نهادهای قدرتمند سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود که در ظهور و سقوط دولت‌ها نقش مهمی بازی نموده است. با وقوع انقلاب ۲۰۱۱م. ارتش در کنار تظاهرکنندگان قرار نگرفت، بلکه پس از مجبور شدن مبارک به کناره‌گیری از قدرت، حاضر شد اعلام کند که با انتقال قدرت از مبارک به حکومت منتخب مردم همکاری می‌کند. شورای عالی نظامی که حکم «دولت پنهان» نظامی در مصر را داشت، تصمیم گرفت که از ارتش برای سرکوب انقلابیون استفاده نکند. آنها به مبارک گفتند که چاره‌ای جز کناره‌گیری ندارد.

شورای عالی نظامی پس از سرنگونی مبارک، به جای اینکه تضعیف شود، تقویت شد و با صدور اعلامیه قانون اساسی ارتش در سال ۲۰۱۲م. قدرت خود را به رخ ملت کشید. در ادامه اقدامات ارتش علیه مردم مصر، دادگاه عالی قانون اساسی این کشور، حکم به انحلال مجلسی داد که پس از سقوط مبارک و قبل از ریاست جمهوری مرسى تشکیل شده بود. شورای عالی نیروهای مسلح مصر، پس از انحلال پارلمان اعلام کرد، در نبود پارلمان، قانون‌گذاری را حق خود می‌داند (Feirahi and Askarisadr, 2018:117-118). در مقابل مرسى نیز پس از رسیدن به قدرت، اقدام به پاکسازی بسیار محدود در ارتش و نیروهای امنیتی وابسته به آن کرد. آنان شماری از افسران ارشد را برکنار یا بازنشسته کردند (Feirahi and Askarisadr, 2018:120). مرسى، ژنرال طنطاوی

را برکنار و ژنرال السیسی را به فرماندهی ارتش منصوب کرد (Sajedi and Ranjbar, 2015:68). این اقدام مرسی باعث ناراحتی نظامیان شد. لذا آنها به دنبال موقعیتی بودند تا از اخوان انتقام بگیرند. آنها پس از تصویب قانون اساسی، اردوکشی‌های خیابانی علیه مرسی را مدیریت کردند. همزمان با ارتش، جبهه نجات ملی نیز با هدف سقوط مرسی، عصیان مدنی را در دستور کار خود قرار داد. مشکلات شدید اقتصادی در طول حکومت مرسی و اقدام معارضان در این مقطع، سبب تشدید فقر و توسعه ناامنی در کل مصر شد و این موضوع به نفع ارتش تمام شد. نهایتاً ارتش موفق شد، جریان اخوان را در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳م. و پس از ناتوانی دولت مرسی در بازگرداندن آرامش به کشور، با حمایت الازهر و کلیسای قبطی‌های مصر از صحنه سیاسی مصر کنار بزند (Malaekheh and Hosseini, 2016:72).

- نهاد دینی الازهر

تأثیر نهاد الازهر بر عرصه سیاسی و اجتماعی مصر بسیار گسترده است. به عنوان نمونه اگر الازهر بر تقریب مذاهب گرایش داشته باشد، بسیاری از اختلافات حل می‌شود. اما اگر در این نهاد برتری با گروه‌های سلفی باشد، دشمنی میان گروه‌های مختلف اسلامی افزایش می‌یابد. علماء الازهر به محافظه‌کاری شهره هستند. آنان در جریان انقلاب مردم مصر علیه مبارک نقش فعالی نداشتند. سیاست‌نوسازی عبدالناصر در سال ۱۹۶۱م. این علماء را حقوق‌بگیر دولت کرد. بنابراین تلاش دولت در به کنترل درآوردن این نهاد مذهبی، گامی مهم برای سلطه بر آرای اهل سنت محسوب می‌شود (Samiei Esfahani and Dehghan, 2014:62). عبدالناصر، قانونی را به نام «قانون توسعه الازهر» تهیه و به تصویب مجلس امت رساند. بر اساس این قانون، رئیس‌جمهور، شخصاً یک نفر را به عنوان شیخ الازهر منصوب می‌کرد. در دوره انور سادات، علمای الازهر وابستگی مالی شدیدی به دولت مصر پیدا کردند. به گونه‌ای که سادات با ابلاغ ماده قانونی در سال ۱۹۷۵م، حقوق ماهیانه شیخ الازهر را برابر با حقوق نخست‌وزیر این کشور قلمداد کرد. نهاد الازهر در دوره حسنی مبارک وابستگی شدیدی به حکومت پیدا کرد. مهم‌ترین موضع سیاسی نهاد الازهر در دوران مبارک، حرام دانستن تظاهرات علیه رژیم حاکم بود. بر اساس همین موضع‌گیری بود که شیخ الازهر، برکناری مبارک و انقلاب جوانان مصری را در سال

۲۰۱۱م. خطا می‌دانست.

پس از کناره‌گیری مبارک از قدرت بر اثر فشار تظاهرکنندگان، الازهر اعلام کرد که با برکناری وی مخالفتی ندارد (Feirahi and Askarisadr, 2018: 113-115). الازهر علی‌رغم وابستگی به کمک دولت، پیشینه آن باعث شده است تا از احترام و مقبولیت زیادی نزد مردم مصر برخوردار باشد. فتاوی علماء الازهر دارای ارزش و جایگاه بسیاری در مصر و کشورهای اسلامی است. با شروع نارضایتی‌ها علیه مرسی، احمدالطیب از علماء الازهر، حضور مردم در تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه مرسی را جایز شمرد و حتی پس از سرنگونی وی از نظامیان حمایت کرد. علت این امر را باید در درجه اول ناشی از پیوند تنگاتنگ میان الازهر و حکومت مصر قبل از روی کار آمدن اخوان دانست. در ثانی به چالش ایدئولوژیک میان الازهر و اخوان در مصر برمی‌گردد. ثالثاً تأسیس حکومت اسلامی با محوریت اخوان، از جایگاه الازهر در مصر و جهان اسلام می‌کاست. بنابراین الازهر برای اینکه بتواند برای همیشه به عنوان یک کانون معتبر مذهبی در مصر و جهان اسلام بدرخشد، آینده خود را در همراهی با یک حکومت سکولار می‌بیند (Hosseini, 2016: 74). جنبش تمرد در ژوئن سال ۲۰۱۳م. تظاهرات گسترده‌ای را علیه مرسی ترتیب دادند. در این تظاهرات، تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعار «مرگ بر رهبر اخوان»، اقدام به پخش پوسترهای احمدالطیب، عبدالناصر و سادات از رهبران قدیمی مصر در میان مردم حاضر در تظاهرات می‌کردند. بعد از اینکه ارتش اقدام به کودتا و بازداشت مرسی و عده‌ای از مقامات حکومتی نمود، شیخ الازهر ضمن حمایت از السیسی و کودتای آن، در یک جمله معروفی گفته بود: اقدام ارتش را در برکناری مرسی، کم‌ضرتر از ادامه حکومت او می‌داند.

– قوه قضائیه مصر

جمال عبدالناصر پس از سلطه بر مصر، تمامی نهادهای این کشور از جمله دستگاه قضائی را تحت سلطه خود درآورد. در این دوران، دیوان عدالت اداری ملزم شد که هیچگونه تحقیق و تفحصی در امور دستگاه‌های دولتی به عمل نیاورد. سادات در سال ۱۹۷۰م، قانون جدید قضائی مصر را ابلاغ کرد. در این قانون، گذشته از اینکه استقلال دستگاه قضائی از بین رفت، زمینه نفوذ نهادهای امنیتی را در قوه قضائیه فراهم کرد. مبارک نیز در دوران حکومت خود (۱۹۸۱م) بر

مصر، سلطه خود را بر قوه قضائیه تحکیم بخشید. به گونه‌ای که تداوم سلطه قوه مجریه بر قوه قضائیه، ادامه ریاست رئیس‌جمهور بر شورای ناظر بر کمیته‌های قضائی و تداوم انتقال افسران پلیس به دستگاه قضائی از جمله اقدامات زمان حکمرانی مبارک در مصر بود. به عنوان نمونه بر اساس آمار در سال ۲۰۰۴م. حدود یک چهارم از کارکنان قوه قضائیه مصر را افسران نظامی این کشور تشکیل می‌دادند (Feirahi and Askarisadr, 2018: 112-113). بنابراین می‌توان گفت در مصر، قوه قضائیه فاقد استقلال بود.

در جریان انقلاب سال ۲۰۱۱م. نهاد قضائی مصر ضدانقلاب بود. قضات مصری در قسمت‌های مختلف قوه قضائیه، به ویژه در دادگاه عالی قانون اساسی که اختیارات فراوانی داشت، حضور داشتند و یکی از درگیری‌های اصلی مرسی پس از ریاست‌جمهوری مقابله با این بخش از قضات مصری بود. از جمله اقدامات دستگاه قضائی مصر که ضد اخوان المسلمین و به طور کلی انقلابیون مصری بود، یکی تبرئه مبارک و متخلفان رژیم سابق، دوم تلاش در راستای تضعیف مرسی و نهایتاً ایجاد زمینه برای کودتای نظامی علیه وی بود. در این راستا دستگاه قضائی حکم به تعلیق قانون اساسی مصر (۲۰۱۲م.) را صادر کرد. در اینجا بود که مرسی و انقلابیون از نهادهای حقوقی پشتیبان در این دوره محروم شدند. بنابراین قوه قضائیه نقش مهمی در سرنگونی مرسی و به قدرت رسیدن السیسی داشت. نکته مهم دیگر در مورد دستگاه قضائی مصر آن است که دادگاه‌های مصر پس از انقلاب (۲۰۱۱م.) هیچگاه به دادگاه‌های انقلابی با آیین دادرسی متفاوت تبدیل نشدند بلکه بر مبنای همان آیین‌های دادرسی متعارف در قانون مصر عمل می‌کردند که یکی از این آیین‌های دادرسی توجه زیاد به مستندات عینی و ملموس درباره اتهام‌های ارتکاب جنایت در مورد همه افراد است و دادگاه‌های مصر اعلام کردند که درباره مبارک و چند تن دیگر از افراد بازداشتی به چنین شواهد و مدارکی دسترسی ندارند تا بتوانند آنها را به حبس ابد محکوم کند (Zanganeh, 2014).

۳. اخوان المسلمین در مقیاس فراملی

سازمان‌ها یا دولت‌ها ممکن است در درگیری‌های میان کشورها یا حتی درون کشورها مداخله نمایند. در دو قرن اخیر ایجاد بهانه برای حضور و مداخله در منازعات داخلی و یا خارجی، با

استفاده از مداخله و حمله به بهانه حفظ امنیت منطقه‌ای و یا جهانی آسان‌تر شده است (Rashnoo, 2012: 133). موقعیت ژئوپلیتیکی مصر به واسطه قرار گرفتن در کنار کانال سوئز و تسلط بر این آبراه به علاوه همجواری با اسرائیل، باعث بدگمانی تلاویو و غرب نسبت به نیت اخوان‌المسلمین شد؛ چرا که اخوانی‌ها گذشته از سابقه مبارزاتی که در فلسطین با یهودیان داشتند، سازمان‌های فلسطینی حماس و جهاد اسلامی نیز ریشه شکل‌گیری آنها به مصر بر می‌گردد. بنابراین از زمان روی کار آمدن انور سادات تاکنون کشورهای غربی به علاوه اسرائیل، تحولات این کشور را رصد کرده و از به وجود آمدن یک نظام اسلامی آن هم از نوع اخوانی به شدت جلوگیری کردند؛ چرا که ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر گفتمان اخوانی از یک سو موجودیت رژیم اسرائیل را تهدید و تردد را در کانال سوئز به خطر می‌انداخت و از سوی دیگر افتادن مصر به دست اخوانی‌ها، باعث به دست گرفتن قدرت توسط دیگر گروه‌های اخوان در دیگر کشورهای اسلامی می‌شد (Masoudnia and Saeedi, 2012: 170).

این افتادن «دومینوار» باعث به خطر افتادن موجودیت سیاسی دیگر کشورهای اسلامی هم پیمان آمریکا در منطقه از جمله عربستان و امارات متحده می‌شد. بعد از اینکه اخوانی‌ها قدرت را در مصر به دست گرفتند، کوشیدند تا آنجا که ممکن است از میزان حساسیت غرب، اسرائیل و بعضی دول عرب بکاهند. روابط اخوان‌المسلمین با آمریکا و اتحادیه اروپا از زمان روی کار آمدن مرسی، بهتر شد. اخوانی‌ها و حتی محمد مرسی در اوایل کار، به جای تقابل با دشمنان انقلاب مصر و جهان عرب یعنی آمریکا و اسرائیل، به دنبال سازش با این کشورها بودند. مرسی و اخوان‌المسلمین دو اقدام مهم در صحنه سیاست خارجی انجام دادند. نخست آنکه صهیونیست ستیزی را کنار گذاشتند و مرسی اعلام کرد به همه قراردادهای خود - منظور اصلی قرارداد کمپ دیوید بود، پایبند هستند. این در حالی بود که مرسی تا قبل از رسیدن به مقام ریاست جمهوری از صهیونیست‌ها با عناوین خونخوار و جنگ‌افروز یاد می‌کرد. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود: «صهیونیست‌ها باید از سرزمین‌های ما رانده شوند. مذاکرات با آنها باید قطع شود. حمایت

از مقاومت بر ما فرض است». دوم آنکه از نزدیک شدن آشکار به ایران خودداری کردند تا حساسیت آمریکا برانگیخته نشود. این همان استراتژی مبارک بود، اما اخوانی‌ها فرقی با مبارک این بود که ادعا می‌کردند که این تاکتیک آنهاست. در نهایت جواب نداد و همان اتفاقی که بر سر مصدق در ایران آمد، در سال ۲۰۱۳ میلادی بر سر مرسی آمد (Rahimi Roshan and Hajazi, 2014:90).

اوج این همسویی، در قطع رابطه مصر با سوریه بود. علاوه بر این، اظهارات مرسی علیه حزب الله لبنان نیز مزید بر علت شد تا اثبات شود اخوان جدید برای جریان مقاومت جایگاهی قائل نیست. در دولت مرسی فعالیت دفتر رژیم صهیونیستی در قاهره تعلیق شد. روابط مصر با کشورهای عربی به ویژه عربستان، به سردی گرائید، اما مرسی تلاش کرد به سران کشورهای عربی اطمینان دهد که به دنبال دور جدیدی از روابط با آنهاست. با این حال عربستان و امارات متحده نگران دومینوی انقلاب‌های عربی و روی کار آمدن اخوانی‌ها در دیگر کشورهای اسلامی بودند. عربستان برای ضربه زدن به اخوان و مرسی از سه ابزار بهره گرفت: یکی همان سرمایه‌گذاران اقتصادی و کارگران مصری مقیم عربستان بودند که با تزریق پول و تشویق معترضان نقش مهمی را در سقوط مرسی ایفا نمودند. دوم جریان سلفی‌گری در کشور مصر بود که به شدت مورد حمایت مادی و معنوی عربستان بود. عربستان حمایت‌های بسیاری از سلفی‌ها در مصر انجام داد و از دهه ۱۹۹۰م. تا سال ۲۰۱۵م. گروه‌های سلفی حدود ۲۵ میلیارد دلار از عربستان سعودی کمک مالی دریافت کردند. سلفی‌ها در جریان قیام علیه مرسی نقش بسیار پررنگی در مصر داشتند. عامل سوم حزب النور بود. این حزب اگرچه دارای گرایش سلفی بود، اما به شدت سیاسی بود و بسیاری از مواقع باور خود را فدای منافع سیاسی می‌کرد. در ماجرای برکناری مرسی، حزب نور با عربستان وارد معامله شد به گونه‌ای که در مقابل دریافت سالیانه ۱۵۰ میلیون دلار از حمایت اخوان دست کشیده و از کودتا علیه دولت اسلام‌گرا حمایت به عمل آورد (Samiei Esfahani and Dehghan, 2014:70). علاوه بر عربستان، امارات متحده نیز ضمن ناخرسندی از پیروزی اخوان در مصر، با حمایت مادی و معنوی در سقوط اخوان در سال ۲۰۱۳م. دخیل بود. یکی از اقدامات امارات، حمایت از گروه‌های خرابکار، جهت اجرای عملیات

برای ایجاد هرج و مرج و حمله به نیروهای پلیس بود. اما برخلاف عربستان و امارات متحده، کشورهای ترکیه و قطر از حامیان اصلی اخوان‌المسلمین در مصر بودند. دولت قطر از طریق اتحادیه علمای جهان اسلام، منابع مالی و ژئوپلیتیک رسانه‌ای خود یعنی شبکه الجزیره ضمن تحت پوشش قرار دادن انقلاب مصر، در قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین نقش مؤثری ایفا نمود. همچنین قطر در جریان کودتای نظامی ژنرال السیسی، با محکوم کردن کودتا، از آن انتقاد نمود (Karimi, 2018). ترکیه نیز که به دنبال ایده «نوعثمانی‌گری» بود، درصدد بهره‌برداری سیاسی و ایدئولوژیک از قدرت گرفتن اخوان در مصر بود. اعتقادات مشترک نخبگان حزب عدالت و توسعه ترکیه و اکثریت نخبگان گروه اخوان مصر در ارتباط با ارائه یک اسلام دمکراتیک و میانه‌رو و همچنین نفی رادیکالیسم از جمله مواردی بودند که این دو جریان سیاسی و مذهبی را به هم پیوند می‌داد. ترکیه در جریان انتخابات مصر، کمپین کارشناسان انتخاباتی خود را راهی مصر کرد تا به مرسی کمک کنند پیروز انتخابات باشد (Yagin, 2016:6).

از لحاظ تاریخی ترکیه پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان پیشرفت خوبی داشت و این پشتیبانی مناسبی برای این کشور در عرصه خارجی بود. از بعد بین‌المللی نیز ترکیه مدلی از اسلام عرضه کرده است که فاقد نقش سیاسی است و اسلام را به امور فردی منحصر می‌کند و این اسلامی است که غرب با آن مشکلی ندارد (Masoudnia et al, 2012: 102).

علاوه بر اینها، الگو نمودن نهادهای سیاسی ترکیه برای کشورهای منطقه نیز از جمله مؤلفه‌های دکترین «عمق راهبردی» است. این برهه از زمان موقعی است که اخوانی‌ها سوار بر موج تحولات در منطقه گردیده‌اند، و ترکیه در تلاش برای سوار شدن بر این موج و ایجاد «کمر بند اخوانی» در منطقه شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا بود (Safavi and Nabavi, 2016: 129-130).

با روی کار آمدن مرسی و جریان حامی او، سیل کمک‌های ترکیه به مصر شروع شد. ترکیه متعهد شد در راستای توسعه مصر کمک دو میلیارد دلاری در اختیار دولت مرسی قرار دهد. همچنین کمک‌های فنی و تکنولوژیک به این کشور داده شد. میزان حجم تجارت دو کشور در سال

۲۰۱۲م. به بالاترین میزان خود یعنی ۵ میلیارد دلار رسید (Elsherif, 2015: 11). مسأله مهم دیگر به رابطه میان مصر با ایران بر می‌گردد که از سال ۱۹۷۹م. تا قبل از انقلاب مصر قطع بود و دلیل آن نیز کمپ دیوید و به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل از سوی مصر در زمان سادات بود. با وجود حمایتی که حکومت تهران از انقلاب مصر به عمل آورد و از آن تعبیر به بیداری اسلامی نمود، تغییر چندانی حاصل نشد. در دوران حاکمیت مرسی بر مصر، علیرغم سفری که او در جریان اجلاس سران اسلامی به تهران داشت روابط میان دو کشور تغییر چندانی نکرد و وی اقدام خاصی برای اصلاح وضعیت روابط دوجانبه برنداشت. بر این اساس زمانی که ارتش مصر با پشتیبانی «جنبش ترمز» در اولین سالگرد ریاست جمهوری مرسی، کودتای مدرن خود را انجام داد، با کمترین واکنش و مخالفت بین‌المللی مواجه شد (Malaekheh and Hosseini, 2016: 76).

۶. نتیجه‌گیری

اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸م. میلادی در اسماعیلیه به وجود آمد. نتیجه شرایط سیاسی و اجتماعی مصر و در کل جهان اسلام پس از خلافت عثمانی بود. این جنبش اسلامی در سال ۱۹۳۹م. به واسطه جنگ دوم جهانی و اعتراضات مردم نسبت به حضور بریتانیا در مصر، به طور رسمی وارد فعالیت سیاسی شد. اخوان در طول حیات سیاسی خود با ناکامی‌هایی مواجه شد که در سه مقیاس محلی، ملی و فرامنطقه‌ای قابل تأمل است. در مقیاس محلی عمده مشکلات اخوان با احزاب رقیب بود. در مقیاس ملی چالش اصلی اخوان با ساختار نظام سیاسی حاکم بود که خود اخوان در روی کارآمدن آن دخیل بود. اخوان المسلمین در روی کارآمدن عبدالناصر در سال ۱۹۵۲م. نقش مؤثری داشت. اما تلاش اخوان برای اسلامی کردن جامعه مصر باعث اصطکاک میان اخوان و حکومت ناصر شد. با روی کار آمدن انور سادات، بسیاری از اخوانی‌ها از زندان آزاد شدند. اما پیمان صلح کمپ دیوید باعث اختلاف میان اخوان و انور سادات شد. با ترور سادات و روی کار آمدن مبارک و فضای باز سیاسی که در زمان او به وجود آمد. اخوان شروع به فعالیت سیاسی و مدنی نمود. اما نزدیکی مبارک به اسرائیل باعث شد تا دوباره رابطه اخوان و حکومت مبارک به هم برخورد.

وقوع بهار عربی و در ادامه انقلاب مصر، باعث سقوط مبارک از قدرت شد. سقوط مبارک فرصتی

طلائی برای اخوانی‌ها بود. اخوانی‌ها اگرچه توانستند، در پارلمان و قوه مجریه مصر همه‌کاره شوند، اما فقدان رهبری معنوی، تله قانون اساسی، ناتوانی دولت مرسی در تحقق وعده‌های خود به مردم، اتحاد مخالفان علیه اخوان، مخالفت ارتش، الازهر و دستگاه قضائی مصر با انقلابیون باعث ناکامی آنان در مقیاس محلی و ملی شد و نهایتاً در مقیاس فراملی نیز دخالت قدرت‌های خارجی در زمره عواملی بودند که منجر به شکست آنها در سال ۲۰۱۳ م. شدند. بنابراین اخوان پس از سال‌ها مبارزه، شایستگی خود را برای ایجاد یک حکومت مدنی در مصر، که تضمین‌کننده منافع تمام مردم باشد را زیر سؤال برد.

۷. قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در انجام پژوهش حاضر تشکر و قدردانی داشته باشند.

References

1. Abraham Mohammad. (2006). Muslim Brotherhood of Egypt, Tehran, Andesh-Sazan Noor. **[In Persian]**
2. Ahmadi Tabataba'I, S. M.R; Piroozfar, M. (2018). "Modern Political Islam in Turkey: Case Study of Najm al-Din Erbakan Political Thoughts", Quarterly Journal of Policy, Vol. 48, No. 2.
3. Ahmadi, H (2011).The Evolution of Islamic Movements,Tehran, Imam Sadiq University. **[In Persian]**
4. Ahmadian, H. (2012).Egypt's Transition from the Authoritarian Regime; Factors and Grounds, Quarterly of Palestinian Studies, No. 13.
5. Adabi, M.J. (2009).Islamophobia, Fundamentalism, and Terrorism, Proceedings of the 8. Al-Hosseini, Isaac Musa. (1996). Muslim Brotherhood, Translated by H. Khosroshahi,Tehran, Etelaat Publisher. **[In Persian]**
6. Al-Banna, H. (2011). "Awakening message",Translated by Mustafa Arbabi, Tehran: Ehsan. **[In Persian]**
7. Al-Hosseini, E. M. (1996).Muslim Brotherhood, Translated by Hadi Khosroshahi, Tehran: Etelaat. **[In Persian]**
8. Al-Jandi, A. (2010). "Imam Hassan al-Belna, Shahid and the Harbinger of Awakening", Translated by M. Arbabi, Tehran: Ehsan.Conference on Islamic World, Victim of Terrorism, 1 Vol., PP. 120-115. **[In Persian]**
9. Al Arkoubi, Kh. (2008). "Spiritual leadership and identity in Moroccan business: an ethnographic study of YNNA holding", New Mexico State university, A dissertation submitted to the Graduate School in partial fulfillment of the requirements for the degree Doctor of Philosophy in Business Administration Specialization in Human Resources Management.
10. Barkezhi, Abed Hasan. (2001). Jamaat-e-Islami Pakistan, Tehran: Ehsan. **[In Persian]**
11. Bonyar, L. (2009). the Muslim Brotherhood of Egypt, Translated by Ali Farahi, Tehran: Institute for Islamic History. **[In Persian]**
12. Behjati Ardakani, H. (2015). Factors Affecting the Failure of the Muslim Brotherhood in Egypt, Master's Thesis in Political Science, Payame Noor University, Tehran.
13. Browsers, M. (2009). Political Ideology in the Arab World, Cambridge University Press.
14. Brusse, W; Schoonenboon, J (2006)."Islamic Activism and Democratization," ISIM Review, No.18.p.8.
15. Dara, J; Khaki, M (2018). "Analyzing of ISIS geopolitical practices Based on the Wallerstein-Taylor conceptual model, Geopolitics Quarterly, Vol. 14, No.3.pp.190-219.
16. Dekmejian, H. (1987). Contemporary Islamic Movements in the Arab World, Translated by H. Ahmadi,Tehran: Keyhan . **[In Persian]**

17. Deylami Saleh, B. (2005). Challenges of Democracy in the Middle East, Middle East Studies Quarterly, No.1 P. 12.
18. Domanloo et al., (2014). "Democracy or Authoritarianism: The Political Failure of the Muslim Brotherhood", Political Studies of the Islamic World, Vol. 4, No. 1.
19. Elizabeth, I; Annet, R. (2012). "Präsidentswahlen in Egyptian: Chancen und Herausforderungen for Mohammed Mursi". GiGA Focus, Nummer 6.
20. ElMaddex, R (2006), "The Constitutions of the World", Translated by Seyyed Moqadad Torabi, Tehran: Share Danesh Publication. **[In Persian]**
21. Eslami, S. H. (1994). Abu Alla Mawdadi, Armed and Fighter, Kayhan Andisheh Journal, No. 54, P. 23.
22. Esposito, J; Wall, J. (2010). Contemporary Islamic Movements, Translated by Ahmadvand, Tehran: Ney Publisher. **[In Persian]**
23. Ebrahimi, N. A. (2016). Neo-Socialization and Globalization of Middle East Security, Strategic Studies Research Center, Tehran. **[In Persian]**
24. El.Sherif, A (2015). "The Egyptian Muslim brotherhoods failures", https://carnegiendo wment.org/files/muslim_brotherhood_failures.pdf.
25. Enayat, H. (2002). A Survey of Arab Political Thought, Tehran: Kharazmi. **[In Persian]**
26. Enayat, H. (1984). Political Thoughts in Contemporary Islam, Translated By Khoramshahi, Tehran: Kharazmi. **[In Persian]**
27. Etaat, J; Dabiri, A.A. (2016). "Investigating the Spatial Dimensions of Terrorism", Geopolitics Quarterly, Vol. 12, No. 2. 8.
28. Fallahzadeh, A. (2007). Arab Republic of Egypt, Tehran: Contemporary Abrar. **[In Persian]**
29. Feirahi, D. (2014). The Constitutional Trap Caught All, Iranian Diplomacy Site.
30. Feirahi, D; Askari Sadr, A. (2018). "The Causes of the Failure of the Muslim Brotherhood of Egypt after Mubarak's Overthrow", Political Science, Vol. 21, No. 82.
31. Gilles, K. (1996). Prophet and Pharaoh, Translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Etelaat. **[In Persian]**
32. Golshan Pajouh, M.R. (2009). Middle East, Tehran: Abrar Moaser Institute. **[In Persian]**
33. Hamidi, S; Zanganeh, P. (2017). "Comparing the Impact of Intellectual-Organizational Thinking on the Activities of Hezbollah in Lebanon and the Muslim Brotherhood of Egypt", Political Science Quarterly, Vol. 13, No. 2.
34. Hafeznia, M.R. (2011). Geopolitical Principles and Concepts, Tehran: Astan Quds Razavi. **[In Persian]**

35. Harati, M. J; Zafari, M. (2013). The Difference in the Role and Position of the Army in the Process in of the Islamic Revolution of Iran and the Developments in Egypt in 2011, *Journal of Islamic Revolution*, Vol. 2, No. 4.
36. Hedges, M; Cafiero, G. (2017). "The GCC and the Muslim Brotherhood: What does the future hold?" *The Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp. 129-153.
37. Jaber, R. (1996). *Government in the Thought of Hasan al-Banna*, Translated by M. J. Hojati Kermani, Tehran: Etelaat Publisher . **[In Persian]**
38. Jaber, R. (2001). *Muslim Brotherhood*, Translated by M. Arbabi, Taybad: Sunnah. **[In Persian]**
39. Jafari valadani, A; Tavalai, M.M. (2014). "Recognizing the Reasons for the fall of the Muslim Brotherhood After a Year of Governance, *Journal of Political Research in the Islamic World*, No. 13.
40. Karimi, H. (2018). *Geopolitics, Islamic Fundamentalism, and Radicalism*, Tehran: Razenahan Publisher. **[In Persian]**
41. Khomeyari, A. (2011). *Iran and Muslim Brotherhood: Convergence and Divergence Factors*, Tehran: Andishesazan Noor. **[In Persian]**
42. Kaviani Rad, M: et al. (2017). "Explaining the Territorial Spread of Fundamentalist Organizations in Weak Governments (Case Study: ISIS in Egypt)", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 14, No.1.46.
43. Khodaevandi, A. A. (2016). *Examining the Causes of the Failure of the Egyptian Brotherhood-Muslim Movement in Creating a Post-Mubarak Political System in 2012*, Master's Thesis in Political Science, Razi University of Kermanshah.
44. Khanipur, L. (2014). *The Reasons behind the Failure of the Muslim Brotherhood Government in Egypt*, Master's Thesis in Political Science, Gilan University.
45. Kurdi, J. (1990). *The Muslim Brotherhood and democracy*, conference Transformed to confrontation, Liwa al-Islam.
46. Mac Gregory, A. (2010). *Islamic Movements in the Horn of Africa*, the Jamestown Foundation.
47. Mahmoudian, M. (2012). *Muslim Brotherhood and Future of the Egyptian Foreign Policy*, *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Vol. 15, P. 1.
48. Mohammad. et al., (2011). "The Muslim Brotherhood of Egypt", Tehran: Andhishe Sazan Noor.
49. Morad pour Dehnavi, A.H. (2017). *A Study of the Socio-Political Factors of the Inadequacy of Islamic Awakening in Egypt and the Strategies of the Islamic Republic of Iran to Confront it*, Ph.D. Dissertation in Political Science, University of Bagher al-Ulum (AS).
50. Moradi, V. (2012). "The Pattern of Political Behavior of the Brotherhood after the January 25 Revolution in Islamic Awakening: Iranian and Western

- Observations, Edited by Asghar Eftekhari, Imam Jafar Sadegh University Press.
51. Masoudnia, H; Saeedi Hizani, N. (2012). Investigating the Factors Behind the Fall of Hosni Mubarak's Regime and the Perspective of the Developments in Egypt, *Bi-Quarterly of Political Science*, Vol. 8, No. 1, PP. 163-194.
 52. Masoudnia, H; Foroughi, A; Chalmqani, M. (2012). "Turkey and the Syrian Crisis, From Mediation to Support of the Opposition", *Quarterly of Political Studies in the Islamic World*, No. 4
 53. Mustafa, H. (2006). *Road to al-Qaeda*, Tehran: Azadmehr. **[In Persian]**
 54. Malaekheh, S.H; Hosseini, S.M. (2016). The Causes of Brotherhood Failure in Establishing a Stable Government in Egypt, *Journal of Political and International Studies*, No. 26.
 55. Michel, R. (2010). *The History of the Muslim Brotherhood from the Beginning to Today*, Translated by Sayyed Hadi Khosroshahi, Tehran: Center for Diplomacy Documentation and History. **[In Persian]**
 56. Michel, R. (1996). *The Society of Muslim Brothers*, Oxford University Press, Oxford.
 57. Nadavi, A.H. (2000). *A Talk to the Muslim Brotherhood*, Translated by Z. Waisi, Tehran: Ehsan. **[In Persian]**
 58. Nabavi, S.A.A. (2005). "Political Islam in Egypt: Transition to Political Minimalism", *Middle East Studies Quarterly*, No. 41.
 59. Niakoui, A; Sabouri, Z. (2011). "Different Political Parties and Cultures in Egypt", *Quarterly Journal of International Relations Research*, Vol. I, N. 207-235.
 60. Poursaaeed, F. (2011). *Comparing the Islamic Revolution of Iran and the Egyptian Revolution*, Strategic Studies Research Center, Vol. 4, No. 52.
 61. Rahimi Roshan, H; Hejazi, S. M. K. (2014). *A Comparative Study of the Rise and fall of Mossadegh and Morsi in the Egyptian Revolution and the National Iranian Oil Movement*, *Journal of the Islamic Revolution Research Journal*, Vol. 3, No. 12.
 62. Rajabi, Z. (2015). *The Factors behind the Failure of the Islamist Government of Mohamed Morsi in the Arabic Republic of Egypt from June 30, 2012, to June 3, 2013*, Master's Thesis in Political Science, Qazvin Imam Khomeini International University.
 63. Rashnoo, N.A (2013). "Geopolitical approaches and interests in developments in the Middle East and North Africa", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 9, No.1.pp.127 – 165.
 64. Roberts, D. (2014). "Qatar and the Muslim Brotherhood: Pragmatism or Preference?" *Journal of Middle East Policy*. Vol. 21. No3.pp 84-94.

65. Safavi, S. H; Nabavi, S. M (2016). "Turkey's behavior towards Syrian developments in the light of strategic depth doctrine", *Defense Policy Quarterly*, Twenty-Fourth Year, No. 94.
66. Sajedi, A; Ranjbar, R (2015). "The Role and Position of the Egyptian Military Forces in the Developments of the July 2011 Revolution", *Quarterly Journal of Policy* , Vol. 5, No. 1.
67. Sani, M. (2015). A Look at the Most Important Takfiri Groups (Callers of Terror), *Journal of Ummah Vaheda (The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought)*, No. 1, P. 76.
68. Sardarnia, Kh.A. (2010). Political-Economic Challenges and Political Liberalization in the Arab Middle East, *Middle East Studies Quarterly*, Vol. 17, No. 2.
69. Soltani Fard, M. H.(2007). *Origins and History of Principle in Egypt*, Office of Political and International Studies, Tehran.
70. Samiei Esfahani, A.R; Dehghan, H. (2014). the Failure of the Muslim Brotherhood Government after the Egyptian Revolution of 2011 (A Sociological Approach), *Bi-Quarterly of the Political Sociology of the Islamic World*, Vol. 2, No. 2.
71. Sayyed Qutab. (1999). *Ma'alim Fi-al-Tiraq*, Translated by Mahmoud Mahmoud, Tehran: Ehsan. **[In Persian]**
72. Salehi, S. J;. et al. (2012). The New Middle Class and the Political Challenges of the Egyptian Government from the 1980s to the End of 2011, *Studies of the Islamic World*, Vol. 1, No. 1.
73. Tohidfam, M; Hosseinian Amiri, M. (2009). "Integrating Action and Structure in the Thoughts of Giddens, Bourdieu, and Habermas and Its Impact on New Sociology", *Journal of Political Science*, Vol. 4, No. 2.
74. Tavakoli, Y. (1994). *Islamism in Egypt: A Study on the Thought and Performance of the al-Jama'a al-Islamiyya in Egypt*, Tehran: Hadith Publisher. **[In Persian]**
75. Taylor, P; Flint, C. (2018). *Political Geography: World Economy, Nation-State and Locality*, Rutledge, London.
76. Yegin, M (2016). "Turkey's reaction to the coup in Egypt in comparison with the US and Israel", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies* Volume 18, Issue 4.
77. Zanganeh, S; Karimi, H. (2017). the History of Jihadist Groups in Iraqi Kurdistan, *Foreign Policy Quarterly*, Vol. 31, No. 2.
78. Zarghani, H; Ahmadi, I. (2017). "Shiite-Phobia as a 'Western-Arab' Discourse-Based Territory Building in Geopolitical Crises in the Middle East (Case Study of Syrian Crisis)", *Geopolitics Quarterly*, Vo. 13, No. 1.35.
79. Zollner, B. (2009). "The Moslem Brotherhood, Hasan al Hudaybi and Ideology", London: Rutledge.

80. Wendy, A. B; Schoonenboon, J. (2006). Islamic Activism and Democratization, ISIM Review, No.18, P. 8.
81. Wright, R. (2008). Dreams and shadows: the future of the Middle East, penguin press.